

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صل الله على محمد و آله الطاهرين

جلسه شصت و هشتم؛ ۱۴۰۲/۱۱/۰۱ فقه العروة الوثقى (اجتهاد و تقلید) استاد علی دوست

## پرسش و پاسخ

در بحث تعیین و تخییر و شک در حجیت، چون بنای زندگی عرفی است و عقلاً راههایی دارند که این راهها را شارع گاهی قبول کرده؛ مانند خبر ثقه و گاهی رد کرده؛ مانند قیاس. در برخی موارد هم شک داریم یا امروز هم راههای جدیدی مطرح شده مثل آزمایشاتی که امروز مطرح است. آیا می شود از مثل «کل شیء لک مطلق حتی یرد فیه النهی» استفاده کرد و امضای اینها را به شارع نسبت داد؟ چون شارع بنا دارد امضا کند اگر جایی دخالتی کرده که لازم نیست بگوییم که باید به اطمینان برسیم.

پاسخ: ۲ تا مطلب است، پرسشگر توجه کنند. یک بحث استفاده از روایاتی است با همین مضمون؛ «کل شیء مطلق یا کل شیء لک حلال حتی تعرف انه حرام، حتی یرد فیه النهی». مورد این احادیث طرق و امارات نیست، لذا کسی هم از این روایات برای تصحیح ادله استفاده نکرده است. البته نه اینکه ما مقلد باشیم و بگوییم کسی استفاده نکرده ما هم استفاده نکنیم. اما به هر حال ادلما باید یک حدی از توانایی برای شمول داشته باشد. مثلاً روایت است برای خوردنیها، آشامیدنیها، پنیر که بعضی ها در مورد خوراکی پنیر است بعد ما بیاییم این روایت را استفاده کنیم در خبر واحد، در شهرت، در فتوای مجتهد و... اینها را شیء نمی گویند و مودر روایت اینها را نمی گیرد. حالا اگر کسی شخصیا برایش اطمینان حاصل شدف آن دیگر مسئله شخصی است. بحث دوم، بحث این است که بعضی چیزها عقلائی است. حالا اگر عقلاً مثلاً از کارشناس واحد استفاده می کنند که می کنند، الان در کشور خود ما جمهوری اسلامی که بالاخره می خواهد بر اساس فقه بچرخد، کارشناسش گاهی یک خانم است با اینکه فقه ما این را همراهی نمی کند ولو به نظر ما باید همراه کند یعنی مشکل ندارد ولی حالا نظر مشهور ولی خب عقلاً اگر کارشناس باشد امین هم باشد یعنی هم در کارش آگاهی دارد هم امین است «حفیظ علیم» جناب یوسف فرمود، کفایت می کند. خب اگر این سیره طبق مبنای آقایان به عصر معصوم برسد معتبر است. اگر نرسد معتبر نیست. البته آن مبنایی که ما داریم گاهی وقتهای بنای عقلا با واکاوی، پیشینه کاوی، پسینه کاوی، به عقل می رسد و آن دیگر اتصال به عصر معصوم نمی خواهد. می دانید که بنای عقلا را دو قسم می دانیم: بناهایی که به عقل نمی رسد، باید یک جوری اتصال به عصر معصوم پیدا کند. بناهایی که به عقل می رسد، اتصال به عصر معصوم نمی خواهد. دیگر بیشترش را در فقه و عرف ملاحظه بفرمایید.

## ادامه جلسه قبل

دیروز اگر حضور ذهن داشته باشید ما به بحث عدول رسیدیم. در برگه صفحه ۵۷: «تنبیه لازم یرتبط بالعدول.» من دیشب که می‌خواستم بنویسم این عنوان را انتخاب کردم: «تنبیه لازم یرتبط بالعدول.»

قصه از آخر درس دیروز شروع می‌شود؛ آخر درس دیروز چه چیزی گفتیم؟ گفتیم ما عدول را جایز شمردیم، اما باید حواسمان باشد لوازم عدول را ملتزم می‌شویم یا نه؟ مثالی که زدیم چه بود آقایان؟ گفتیم یک آقای خانمی را ۴۰ سال پیش با عقد فارسی گرفته است. حالا می‌خواهد از آن زنده به این زنده عدول کند. مجتهد الان (زنده دوم) می‌گوید عقد فارسی فایده ندارد و عقد باید عربی باشد خب ایشان هم عدول کرده است. ما هم که گفتیم می‌توانی عدول کنی. آیا عدول کند آیا می‌تواند مثلاً از این خانم پرهیز کند؟ بگوید طبق نظر مجتهد دوم، ایشان دیگر خانم من نیست. خرجی او را هم ندهد. تکالیفی هم که برعهده یک شوهر است ایفا نکند؟ یا نه! ما باید عدول را تعدیل کنیم. شاید من نوشته بودم «تنبیه لازم» که بنویسم «تعدیل عدول»، شاید گویاتر بود.

دیروز از جواهر نقل کردیم که ایشان فرمود: من عدول را اجازه می‌دهم از زنده به زنده، از مرده به زنده، از ناسالم به سالم. آخر اینکه بحث ما فقط عدول از زنده به زنده نیست؛ مرده به زنده، مثلاً مجتهد فراموشی گرفته و آدم می‌خواهد رجوع کند و هکذا. ایشان فرمود من اجازه می‌دهم، اما در مسائلی که عمل نکرده است. مثلاً حج نرفته است، تا حالا ارث تقسیم نکرده، تا حالا خانمش طلاق نداده و... در این مسائل مراجعه کند، اما گذشته‌ها را باید بر همان گذشته بنا کند. این مطلب را آقای حکیم دارند. البته ایشان نمی‌گویند که من صریحاً قبول دارم، قبول ندارم؛ ولی خب ایشان نقل می‌کند.

اما ببینید نکته‌ای را می‌خواهم در درس امروز بگویم، آیا واقعاً این مطلب، تفصیل در مطلب است یا این، مورد تسالم همه است؟ یعنی آنهایی که می‌گویند عدول جایز است، بین آنها هست کسی که بگوید من عدول را جایز می‌دانم و کل احکام گذشته اگر خلاف نظر مجتهد جدید بود زیر سؤال می‌رود. من خیلی بعید می‌دانم. الان خود ما که مثلاً با حوصله که دیدید این بحث‌ها را با این تفصیل کمتر کسی برگزار کرده که ادله جواز را بیاورد، ادله منع را بیاورد، موج اول، موج دوم، موج سوم، این هفت یا هشت جلسه اخیر ما را دیدید. می‌خواهم عرض کنم که ما بحث را به نحو مستوفی بحث کردیم؛ ولی من بعید می‌دانم کسی تفصیل صاحب جواهر را قبول نداشته باشد. یعنی واقعاً احتمال می‌دهیم آقایانی بگویند اگر عدول کردید، فرض کنید ببینید همسرانتان چه می‌شود؟ حالا فرض کنید یک آقای با ده تا رضاع که می‌گفتند محرمیت نمی‌آورد با خانمی ازدواج کرده است. حالا گفته شود باید از هم جدا شوید؛ چون این آقای دومی می‌گوید محرمیت می‌آورد. شاید مثال خوبی نزد، چون جامعه اسلامی یک مقدار در موضوع نکاح تحاشی می‌کند. به هر صورت اینها چه می‌شود؛ مثلاً به اینکه اینها آیا تفصیل است یا نه؟ اگر هم عدول را پذیرفتیم، اید این عدول را تعدیل کنیم. مثلاً بگوییم در احکام قضایی هرچه گذشته، گذشته. این را انشا الله می‌رسیم و برایتان عرض می‌کنم؛ گویا حکم قاضی، فراتر از اختلاف فتوا است. حتی اگر شما پیش یک قاضی رفتید و به نفع شما حکم کرد، اما مجتهد شما نظرش این نیست؛ می‌گویند حکم قضایی مقدم است؛ لذا این خانم‌هایی که الان می‌روند دادگاه مثلاً

دادگاه جمهوری اسلامی به این خانم‌ها به عنوان زوجه ارث می‌دهد، اینها لازم نیست بروند از مجتهدشان سؤال کنند که به نظر شما من ارث را ببرم یا نبرم؟ دادگاه گفته بپر، نظر شما چه هست؟ البته اگر این کار را بکند خیلی خوب است، اما حکم قضایی اعتبار دارد و لازم نیست طبق فتوای محکوم له باشد. یا مثلاً آن طرفش، محکوم علیه، دادگاه گفت که تو باید به زن پدرت از عقال ارث بدهی. پسر بزرگ وارث است و می‌گوید من ارث نمی‌دهم؛ چون مجتهد من می‌گوید نمی‌خواهد به زن بابا ارث از عقال بدهی. به او می‌گویم محکم بنشین، حکم دادگاه بر فتوای مجتهد شما مقدم است. نقض الفتوی بالحکم یا نقض الحکم بالحکم یا نقض الفتوی بالفتوی و یکی دیگر که می‌شود چهارتا. صاحب جوار یک عبارتی دارد که یک خط بیشتر نیست. من گاهی که به رفقا رسیدم به آنها گفتم این را از دل جواهر بیرون آورید و یک تحقیق ۲۰۰ صفحه انجام دهید. نقض فتوا به حکم، نقض حکم به فتوی، نقض حکم به حکم ... خیلی بحث مهمی است. علی‌ای حال، ممکن است ما اینها را تفصیل حساب نکنیم. ولی من چند روز است شما را تحریک می‌کنم و منتظر می‌گذارم و وسط کار هم رها می‌کنم. آقایان چاره‌ای نیست. ما انشا الله تمام این‌هایی را که برایتان می‌گویم در خود کتاب اجتهاد و تقلید صاحب عروه وجود دارد. آرام آرام اجازه دهید برسیم، هر جا مثلاً یک جا راجع به قضای نمازها است، یک جا راجع به احکام قضایی است. حالا اگر یک جاهایی هم باقی ماند شما یادآوری کنید ما هم وارد می‌شویم. این اولین مطلب.

پس ببینید (نگویید چرا فلانی تکرار می‌کند) اولین بحثی که داشتیم تعدیل عدول بود و من عنوان را به این شکل در می‌آورم، تعدیل کنیم عدول را. من که می‌گویم عدول از حی به حی جایز است نمی‌خواهم بگویم مطلقاً نظر گذشته را زیر پا بگذارد؛ از فردا صبح به خانمش بگوید تو دیگر خانم من نیستی، از من ارث نمی‌بری، من هم از تو ارث نمی‌برم و همینطور لیست کند. ممکن است اینها رو دیگر در دایره عدول نیاوریم. طلبتان باشد تا انشا الله ادامه.

اما یک تذکر دیگر هم عرض کنم تا بعد سراغ عقد الاستثناء بروم. قرار شد مسئله، عقد المستثنی منه داشته باشد و عقد المستثنی ای عقد الاستثناء.

اما آن مطلبی که می‌خواهم عرض کنم، ببینید الان کتاب عروه با ۴۱ حاشیه پیش من است. ذیل این مسئله تا دلتان بخواهد حاشیه زده شده است، خیلی حاشیه زده شده است. این حواشی که احیاناً شما می‌بینید و من هم یادم است که روز اول برخی از آنها برای شما نقل کردم. این حواشی، این تعلیقات سه قسم است:

بعضی تعلیقات توضیحی است. این را الان برای چندمین بار است می‌گوییم که بعضی از تعلیقات آقایان این تعلیقات می‌توانیم بگوییم برای متن عروه توضیحی است نه اختلاف فتوا؛ لذا نه در این مسئله بلکه تا آخر عروه، باید حواستان باشد بزرگی که حاشیه زده آیا می‌خواهد عبارت عروه را توضیح دهد؟ یعنی می‌خواهد بگوید نظر عروه این است حواست باشد. یا می‌خواهد واقعاً تعلیقه بزند؟ خیلی وقت‌ها فضلا به این نکته توجه نمی‌کنند. حالا شما دوستان دیگر خودتان وقت بگذارید، حواشی توضیحی را جدا کنید.

بعضی از حواشی توضیحی نیست، ولی به اختلاف در معنای تقلید بر می‌گردد. آقایان یادتان که نرفته؟ در معنای تقلید یادتان می‌آید چند تا مبنا بود؟ اگر من اشتباه نکنم ۵ تا نظر حداقل بود. آن کسی که می‌گفت در تقلید عمل لازم است. آن کسی که می‌گفت عمل لازم نیست. آن کسی که می‌گفت التزام لازم است. آن کسی که می‌گفت تعین مجتهد لازم است. آن کسی که می‌گفت تعین مجتهد لازم نیست. حالا بعضی از اختلاف در معنای تقلید کشیده شده به پاورقی اینجا. می‌دانید که این مبنوی می‌شود. مثلاً گفته شده: «لایجوز العدول عن الحی الی الحی»، بعد آقای حاشیه زده اگر ملزمت شده به فتوای حی اول. از شما سؤال می‌کنم، این اختلاف به چه چیزی بر می‌گردد؟ این اختلاف بر می‌گردد به اینکه این آقا می‌خواهد بگوید من تا ظرف ملزمت نشود اصلاً تقلیدش را محقق نمی‌بینم. تقلید که محقق نشود که عدول معنا ندارد. زیرا عدول از تقلید مجتهد اول به مجتهد دوم است. خب اگر الزام نکرده و شما التزام را لازم می‌دانید، یا مثلاً می‌گوید در مسائلی که عمل کرده، خب اگر مبنایش این باشد که تقلید اصلاً با عمل درست می‌شود، چرا، اگر مبنایش این باشد ولو در یک مسئله، آن نه؛ اما اگر بگوید باید حتماً عمل شود، این به اختلاف در معنای تقلید بر می‌گردد.

پس علما، چون من نمی‌خواهم معطل حواشی شوم، باید دقت کنید کدام حواشی توضیحی است و کدام بر می‌گردد به اختلاف در معنای تقلید.

قسم سوم چه هست؟ قسم سوم البته، قسم سوم، واقعاً بعضی‌ها با جناب سید اختلاف دارند؛ مثلاً آن آقای که حاشیه زده بود به فرمایش سید که آقا اگر مساوی‌اند چرا عدول جایز نباشد؟ برایتان گفتم، چندین نفر از فقها این حاشیه را دارند. این را نمی‌توانی بگویم توضیحی است. نمی‌توانیم بگویم در معنای تقلید با هم حرف دارند. نه این دارد می‌گوید جناب سید شما می‌گویید مطلقاً لایجوز، مگر دومی اعلم باشد؛ معنایش این است که دومی هم اگر مساوی باشد لایجوز. اما من کاشف الغطاء، من آقا ضیاء، من شیرازی و... معتقد می‌شویم اگر مساوی باشد جایز است. آقایان این نکته را فقط در درس امروز مصرفش نکنید، این حواشی که گاهی بر عروه می‌بینید، توضیحاتش را باید جدا کرد، اگر کسی بخواهد اقوال را بشمارد، آنجایی که مبنوی است باید جدا کرد، آنجایی که بنایی است مثل قسم سوم جدا کرد. بگذریم. حالا شما از ما یک طلبی دارید. شما که قائل به جواز عدول شدید (یعنی شما از من می‌پرسید) قائلان به جواز عدول آیا این تفصیلاتی که بعضی‌ها داشتند قبول می‌کنند یا نه؟ علما به نظر ما این تفصیلات اگر به معنای تقلید برگردد، آن مبنوی است. به نظر ما اگر قائل به جواز عدول می‌شویم مطلقاً قائل می‌شویم. چرا؟ به چه دلیل؟ برای چی؟ ما نباید یادمان رود، ما چرا قائل به جواز عدول شدیم (از شما سؤال می‌کنم)؟ گفتیم چون ادله مانعین هیچ کدام چنگی به دل نزد. برعکس ادل جواز محکم بود. اطلاقات ادل نقلی و اطلاقات ادله لبی مثل بنای عقلا. خُب اگر اینطور شد، ما ببینیم مطلقاً جواز عدول را اقتضا می‌کند؟ یا قیدی دارد؟ مثلاً در مسائلی که عمل کردم نمی‌توانم عدول کنم؛ در مسائلی که عمل نکردم می‌توانم. خب اطلاق ادله. می‌خواهم از نظر روشی فضلا این نکته را در درس یاد دهم چون بارها گفتیم درس خاج یاد دادن روش‌هاست. ببینید همیشه اگر یک مسئله را بحث کردید بعد می‌خواهید روی جزئیاتش تصمیم بگیرید باید به دلیلتان برگردد. همان دلیلی که تقلید را مشروع نشان می‌دهد ببینید ان دلیل مطلقاً مشروع نشان می‌دهد یا

مقید. دلیل مشروعیت تقلید، ما نگفتیم اطلاق دارد؟ چه قبلاً از کسی تقلید می کرده یا تقلید نمی کرده است؟ چه عمل کرده چه نکنه؟ حالا اگر من مقلد آقای شدم، یک مقدار عمل کنم، یک مقدار عمل نکنم، بعد می خواهم سراغ مجتهد دوم بروم، آن هم جامع شرایط است، مجتهد عادل است. فرض این است. خب حالا عمل کرده باشم از این به بعد با این آقا جلو می روم. عمل نکرده باشم از این به بعد از این آقا تقلید می کنم. چرا آن مشکلاتی که یادتان می آید خب من مثلاً تا حالا از این آقا تقلید می کردم، نماز را شکسته می خواندم. حالا اگر بخوادم از این آقای دوم تقلید کنم باید تمام بخوانم. خب این شبهه ای است که قرار شده ما در جاهای دیگر جواب دهیم. حالا یا قائل به اجزا می شویم که می شویم تمام. اگر قائل به اجزا نشدیم می گوئیم یا عدول نکند یا قضا کند. اما این به معنای آن نیست که ما در عدول تفصیل دهیم. یا همین مثالی که الان از صاحب جواهر داشتیم اگر قائل به جواز عدول شدیم بگوئیم نسبت به اعمال گذشته، سببیت تمام است. خیلی عجیب است یک عبارتی صاحب جواهر دارد می فرماید صیغه نکاح وقتی. اقع می شود این اثر می آید حالا مجتهد هم مرده باشد. می دانید اگر اینطور باشد حالا یک کسی عقد فارسی بسته است، دائم باید دعا کند این آقا نمیرد چون اگر این آقا بمیرد و عدول از مرده را هم لازم بداند و از ما هم شنیده که لارای للمیت یا اصلاً از این زنده هم بقا بر میت را جایز نمی داند، نگویید فوری می نشینند یک عقد عربی می خوانند، بالاخره زندگی آقایان مشکلات خودش را دارد. علی ای حال اینها ممکن است مشکلات عدول باشد اما اینها تفصیل در عدول نیست. البته باید اینها رو در مجال مناسب پاسخ داد.

آقایان در این قسمت دوم گفتیم ما قائل به جواز عدول هستیم و تفصیل نمی دهیم؛ مانند تفصیلی که دادند. بله نسب به برخی از احکام جای سؤال است، احکام قضایی، مالی، عبادی و... که باید آنها در جای خودش بررسی شود. جالب هم این است که خیلی کسی به رخ ما نکشد که شما که قائل به جواز عدول می شوید، اینها را چه می کنید؟ می گوئیم عدول هیچ؛ مجتهد مردن که دارد، هر کاری شما آنجا می کنید ما اینجا انجام می دهیم. خدا ناخواسته مجتهد دیوانه شود، مریض شود، یا در اثر کهولت سن نتواند رأی داشته باشد، هر کاری آنجا می کنید ما هم اینجا می کنیم. ما قائل به جواز عدول هستیم و باید این موارد هم حل شود.

بسم الله الرحمن الرحيم

برویم سراغ استثنای عبارت. «لایجوز العدول عن الحی الی الحی» که شد «یجوز العدول عن الحی الی الحی». الا اذا كان الثاني اعلم. مگر مجتهد دوم اعلم باشد که دیگر صاحب عروه نمی فرماید شخص چه تکلیفی دارد؟ آیا جایز است به اعلم رجوع کند؟ آیا واجب است عدول کند؟ یا احتیاط واجب این است که عدول کند؟ احتمال دیگر هم نداریم مگر اینکه تفصیل دهیم مثلاً. حالا صبر کنید. آقایان در اینجا هم مطابق معمول چند تا حاشیه داریم. خب می دانید که ما اول نظر نمی دهیم. سعی می کنیم حواشی را مطرح کنیم اگر نقدی هم دارد، نقدی داشته باشیم، البته آخر کار هم تحقیق خواهیم کرد. خوشبختانه برگه را هم دارید، چون با عبارت ها کار داریم. دو تا از تعلیقه ها را امروز می خوانیم. البته اگر لازم شد من با خودم آورده ام، ولی بعید می دانم، بعید که قطعاً نمی رسیم. بقیه را برای بعد می گذاریم. اولین تعلیق علما از آقای حکیم است. من خارجش را بگویم اجازه دهید بعد عبارت هم چون دقیق است پیاده کنیم مختصر. ایشان، حالا دوست دارم شما هم روی این عقد الاستثنا نظر دهید.

الا اذا كان الثاني اعلم. ايشان می فرماید که وجه سخن صاحب عروه روشن است. خب اگر دومی اعلم باشد، خب فرض کنید ما تقلید از اعلم را لازم می دانیم، دیگر نباید بگوییم لایجوز، به جای لایجوز باید بگوییم یجب. اگر تقلید از اعلم احتیاط واجب باشد، اتفاقاً صاحب عروه مسئله بعدمان است، احتیاط واجب می کند. خب اگر دومی اعلم است باید طبق صاحب عروه بگوییم: لایجوز العدول الا اذا كان الثاني اعلم فیجب احتیاطاً عدول به دومی که اعلم است. اگر هم آقا از اول، منکر وجوب تقلید از اعلم شویم، حتی احتیاط هم نکنیم، داریم آقایان، عجیب این است که بعضی ها می گویند کی گفته اعلم لازم است؟! اگر این است، الا اذا كان الثاني اعلم، می شود: فیجوز. جواز بالمعنی الاخص دیگر. یعنی لایجوز العدول، اگر اعلم باشد جایز است. خب چون می دانید صاحب عروه احتیاط واجب می کند قهراً باید الا اذا كان الثاني اعلم که احتیاط واجب است. خب دلیل مطلب چیست؟ دلیل مطلب چیست؟ ببینید تقلید اعلم، آن کسی که واجب می داند یا آن کسی که احتیاط واجب می کند، حداقل این دو مورد را، آن کسی که احتیاط واجب می کند و آن کسی که احتیاط واجب می کند، نگفته که تقلید از اعلم لازم است یا احتیاط واجب است مگر شما از غیراعلم تقلید می کردید. این را کسی گفته است. اصلاً کسی جرئت نمی کند این را بگوید. احیاناً شهریه و تقسیمی او قطع می شود با شوخی های که ما می کنیم. چه فرق می کند اگر تقلید از اعلم لازم است یا احتیاط واجب است، ولو سابقه تقلید از غیراعلم دارد، برخی ها این گونه است که از غیراعلم تقلید می کنند، حالا لازم نیست آن موقع غیراعلم بوده باشد. بله، اولی که انتخاب کرد اعلم بود، بعد دومی اعلم شد. آمد زد جلو و رفت. می شود خب، فرق نمی کنم چه مدتی تقلید کرده باشد و چه مدتی تقلید نکرده باشد. پس آقای حکیم هم موافق با متن سید است، فقط یک استثنا می زند، ای کاش نزده بود. حالا داریم بحث می کنیم، جسارت به محضر بلند آقای حکیم نشود. داریم بحث می کنیم این طوری می گوئیم. یک حاشیه زده است، می دانید حاشیه ایشانی چیست؟ فرموده که فقط در یک صورت ولو دومی اعلم باشد، من فتوایم عدم جواز عدول است. چون آقای حکیم قائل به عدم جواز عدول عن الحی الی الحی است. می گوید در یک صورت من حتی با اعلم بودن دوم، باز هم اجازه عدول نمی دهم! کجا؟ آنجایی که ما بر فرضی که مبنای ما در تقلید از اعلم همان قاعده دوران بین تعیین و تخییر و احتیاط باشد. از آن طرف حجیت نظر معدول عنه را هم قبول کنیم. نگوئید این حجیت دیگر چیست؟ این همان استصحابی است که می خواندیم؛ استصحاب حجیت نظر معدول عنه. در این صورت ما اجازه عدول نمی دهیم حتی به اعلم. مطمئنم جسارت نکنم به شما، شما از فضلا هستید. مطمئن هستم برای خیلی از دوستان معلوم نشد چی گفتم. فردا توضیح می دهم. ص ۵۸:

بالنسبة الی عقد الاستثناء و هو قوله: «الا اذا كان الثاني (نسبت به آن سمت مستثنی که) أعلم (بود)» فقلیل بالنسبة الیه: (این دایره اول از آقای حکیم است. آقای حکیم می گوید این حرف درست است. بنا بر آنچه که بعداً می آید که واجب است رجوع به اعلم. البته خود صاحب عروه می گوید احتیاط واجب)

- «...بناء علی ما یأتی من وجوب الرجوع الی الاعلم – یجب الرجوع الیه؛ لعدم الفرق فی کون مقتضی أدلة وجوب الرجوع الی الاعلم وجوب الرجوع الیه بین سبق تقلید غیره فیجب العدول الیه، و عدمه فیرجع الیه ابتداء.

نعم (نعم برای استثنا است، من گفتم رجوع به اعلم دومی لازم است)، لو كان الوجه في وجوب الرجوع الى الاعلم الاصل العقلي (يعني اصل اشتغال، اصل دوران بين تعيين و تخير. از آن طرف وجه در عدم جواز عدول، عدول از حی به حی، استصحاب حجیت کسی که تا حالا تقلید می کردیم و نحو استصحاب.) - أعتی : أصالة التعيين عند الدوران بين التعيين و التخير - وكان الوجه في عدم جواز العدول استصحاب حجية فتوى من يريد العدول عنه و نحوه من الاصول الشرعية (نحو استصحاب که جز استصحاب چیز دیگری نداشتیم)، لزم عدم جواز العدول و لو الى الاعلم، (اگر استصحاب باشد یا نحو استصحاب از اصول شرعی، لازم است عدم جواز عدول ولو الى الاعلم. یعنی باز آن لایجوز می آید) لأن الاصل الشرعی وارد علی الاصل العقلي فلاحظ (این مطلب دقیق است و زود اشکال نگیرد. این چند خط همان است که من از خارج توضیح دادم. فردا من عبارت را یک توضیح می دهیم و بعد می بینیم فرمایش آقای حکیم درست است یا خیر؟)»

و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمين.